



## مطالعه تطبیقی تاثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران و انگلستان

\*سمیه تقفدی زارع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

چکیده

یکی از شرایط اساسی صحت معاملات مشروعیت جهت معامله می‌باشد. بدین شکل که انگیزه نامشروع موجب بطلان قرارداد می‌گردد. جهت معامله در واقع هدف و انگیزه شخص از انعقاد قرارداد می‌باشد، هر شخصی از انجام معامله‌ای هدفی دارد که به منظور رسیدن به آن به تشکیل عمل حقوقی مبادرت می‌نماید، اسناد تجاری محصول اراده اشخاص است، صدور، ظهورنویسی، ضمانت و قبول همگی به اختیار اشخاص و قصد آن‌ها صورت می‌پذیرد. بنابراین اعمال حقوقی مزبور که حاصل توافق اراده‌ها است. در این مقاله تاثیر جهت نامشروع در خصوص اسناد تجاری دو کشور ایران و انگلستان مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق بیانگر این امر است که در حقوق ایران، جهت مشروع معامله یکی از شروط صحت اسناد تجاری است زیرا صدور اسناد تجاری در حکم معامله قلمداد می‌شود. در حقوق انگلیس اما تاکید بر حفظ نظم عمومی است. بدین معنا که جهت معامله نامشروع در صورت عدم رعایت نظم عمومی پذیرفته شده نیست. نگارنده در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی به صورت کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: جهت نامشروع، اسناد تجاری، صحت معاملات، نظم عمومی.

مقدمه

یکی از شرایط صحت معامله این است که جهت معامله مشروع باشد ماده ۲۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا باطل است». طبق این ماده لازم نیست که در همه موارد جهت معامله مشروع باشد بلکه وقتی این شرط لازم است که جهت معامله تصریح شده باشد. قانونگذار ایران، در مورد جهت معامله از قانون مدنی فرانسه الهام گرفته است، اما به طور کلی از آن پیروی ننموده است. اسناد تجاری ماهیتاً مشمول اصول کلی حقوقی می‌باشند و از لحاظ ماهوی تنظیم آن‌ها تابع شرایط اساسی برای صحت معامله است. شرایط اساسی هر معامله را قصد و رضا، اهلیت طرفین، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله تشکیل می‌دهند و فقدان هر یک از اینها بطلان یا عدم نفوذ هر معامله‌ای را به همراه دارد. ماده ۲۱۷ قانون مدنی تأثیر جهت نامشروع را منوط به تصریح آن نموده است. بند ۴ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۷ قانون مدنی به خوبی مکمل یکدیگر بوده و بر روی هم طرحی قابل توجیه نسبت به حدود تأثیر جهت نامشروع در معاملات را بیان می‌دارد. اولاً جهت نامشروع و انگیزه‌های پلید اشخاص را در انعقاد قرارداد بلا اثر نموده است و این گونه اشخاص را در رسیدن به اهداف غیرقانونی ناکام می‌گذارد تا از ترویج آن نیز ممانعت به عمل آورده و بدین وسیله به رسالت خطیر حقوق که در نهایت توسعه عدالت است کمک نماید و از طرف دیگر مبارزه با این انگیزه‌های نامشروع را صرفاً در مواردی که با تصریح به آن جنبه اجتماعی پیدا می‌کند مقرر می‌نماید تا بدین گونه حریم آزادی فردی که اصولاً از حوزه اطلاع و تیررس آگاهی سایر افراد خارج است به بهانه انگیزه نامشروع مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و معاملات در معرض تزلزل قرار نگیرند. در معاملات مربوط به اسناد تجاری به دلیل ویژگی‌های خاص حاکم بر این اسناد، از جهت آثار نحوه تصریح می‌تواند آثار متفاوتی را نسبت به این اعمال حقوقی موجب گردد. تصریح به جهت نامشروع در این معاملات ممکن است در خود سند تجاری یا جدا از آن باشد. مطابق ماده ۲۱۷ قانون مدنی تصریح به جهت معامله ضروری نیست ولی در صورت تصریح باید مشروع باشد در غیر این صورت معامله باطل است. نتیجه درج جهت نامشروع در سند تجاری بطلان معامله صورت گرفته است و کلیه اعمال حقوقی که نسبت به این سند انجام می‌شود باطل تلقی می‌گردد. بنابراین در صورتی که جهت صدور سند تجاری در آن درج و نامشروع باشد عمل صدور در واقع باطل بوده در نتیجه موجب انتقال به دارنده نخواهد شد. همچنین تمامی تعهداتی که بر روی این سند صورت می‌گیرد اعم از ضمانت ظهورنویسی و قبولی در واقع چون با درج جهت نامشروع در سند تصریح می‌گردد معاملات مزبور باطل و کان لم یکن محسوب

می‌شود. در این تحقیق تلاش شده است تاثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران و انگلستان به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه احتمالی تحقیق بدین شکل قابل طرح است که تاثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری موجب بطلان قرارداد است اما در حقوق انگلیس تا آنجا که بر نظم عمومی تاثیری نگذاشته است موجب بطلان قرارداد نمی‌شود.

## ۲- مفهوم جهت معامله

کار ارادی بی هدف انجام نمی‌شود. انسان عاقل و آگاه برای رسیدن به هدف پیش ساخته خود پیمان می‌بندد. در تحلیل اراده وسیر روانی تکوین آن گفته شد که در مرحله (تدبیر) مصالح و مفاسد عمل حقوقی سنجیده می‌شود و چندان ادامه می‌یابد که به شوق و جزم منتهی گردد. آنگاه است که تصمیم گرفته می‌شود و به گونه‌ای در عالم خارج بروز می‌کند. گزینش ذهن نیز بیهوده و اتفاقی صورت نمی‌پذیرد: انگیزه‌های گوناگون بر پرده دماغ می‌گذرد و هر کدام به نوعی اراده را به سوی خود می‌کشاند. مصلحت و مفاسد سنجی است و به تناسب هر انگیزه چهره‌ای خاص می‌یابد. سرانجام انگیزه غالب است که معیار مصلحت‌گرایی قرار می‌گیرد و به جذب و دفع می‌پردازد. این انگیزه جاذب را در حقوق جهت می‌نامیم. ۱

«جهت» در لغت به معنای آن چه که متحرک آن را قصد می‌کند، مقصد، کناره، سوی، امتداد آمده است. ۲ و در اصطلاح حقوقی همان انگیزه می‌باشد که در هر معامله‌ای فرق می‌کند و امری است شخصی و معنوی که مدت زمانی قبل از اقدام به معامله تصور می‌شود و موجب تحریک اعصاب دماغی در ایجاد مقدمات آن معامله می‌گردد و از اراده حقیقی که عقد به وسیله آن محقق می‌شود کاملاً بدور است و هیچ رابطه‌ای با ارکان متشکله معامله ندارد. انگیزه‌ای در زبان حقوقی (جهت) نامیده می‌شود که دارای دو وصف ممتاز باشد:

### ۱- مستقیم و بی واسطه باشد ۲- محرک اصلی به شمار آید و اثر آن در اراده قاطع باشد. ۳

به نظر من، جهت معامله عبارت است از شوق و جذب مقید به هدف خاص که شخص را وادار به انجام عمل حقوقی برای رسیدن به هدف مذکور می‌نماید. جهت، عنصری مستقل نسبت به سایر شرایط اعمال حقوقی یعنی، قصد و رضا و موضوع است و نمی‌توان آن را بر هیچ یک از آن‌ها منطبق نمود. جهت، انگیزه اصلی و مستقیم عمل حقوقی می‌باشد. در مقابل، علت، تعهد طرف دیگر است. این علت، در هر نوع عقد یکسان است به طور مثال علت تعهد بائع به تحویل مبیع و تعهد مشتری به تحویل ثمن دارا شدن قیمت و دارا شدن مبیع می‌باشد.

از جهت غرضی کار ارادی به طور معمول هدف‌ها و داعیه‌های گوناگون و پیچیده ای دارد که، در حال جذب اراده در یکدیگر اثر می‌کند، ولی سرانجام غرض خاصی بر رقیبان غلبه می‌یابد و هدف‌های دیگر در برابر آن رنگ می‌بازند یا بکلی جاذبه خود را از دست می‌دهند یا جنبه فرعی و تبعی پیدا می‌کنند. حقوق آن محرک اصلی را (جهت) می‌نامد. ۱

جهت اعمال حقوقی در نظام‌های حقوقی (رومی- ژرمنی، کامن‌لا و اسلام و ایران) مطرح گردیده و اگرچه هر نظام اصطلاحات یا عبارات خاصی را در این مورد به کار برده است اما بحث‌های نسبتاً مشابهی در این خصوص رایج شده است.

واژه جهت در قانون مدنی ایران از عبارات منابع فقهی و حقوق اسلام اقتباس شده است و نویسندگان قانون مدنی ایران با عمد و اطلاع از این امر، این واژه را در مقابل اصطلاحات دیگری مانند علت، غایت یا انگیزه به کار برده‌اند. فکر و نظریه پردازی در مورد جهت (شخصی) و ارزش آن در اعمال حقوقی از نظر قدمت تاریخی در نظام حقوقی اسلام سابقه نسبتاً بیشتری در مقابل سایر نظام‌های حقوقی دارد. ۲

هدفی که شخص به خاطر آن هدف، خود را به نفع دیگری متعهد می‌سازد و یا به طور کلی معامله‌ای می‌کند (م ۲۱۷ و ۲۱۸ ق. م). جهت معاملاتی که در یک صنف هستند به حسب اشخاص و احوال هر شخصی فرق می‌کند برخلاف علت معامله که در تمام مصادیق یک صنف واحد است. ۳ جهت نامشروع موجب بطلان معامله است. ۴

ماده ۱۹۰ قانون مدنی مشروعیت جهت معامله را چهارمین شرط اساسی برای صحت معاملات قرار داده است. جهت معامله دلائلی است که هر یک از طرفین را بر انجام معامله برانگیخته است. برخلاف جهت تعهد، جهت معامله امری شخصی و خصوصی است. مثلاً جهت خرید خانه ممکن است سکونت، اجاره دادن یا فروش مجدد و یا ... باشد و هدف خاص هر یک از طرفین تاثیری در ماهیت آن ندارد. ۱

به بیانی می‌توان گفت، جهت معامله مقصودی است که هر یک از طرفین به خاطر آن معامله می‌کنند (غرض اصلی و محرک اصلی در معامله)

شهادتی جهت معامله را "داعی یا انگیزه غیرمستقیم و بواسطه ای می‌داند که طرف معامله در تشکیل عقد در سر دارد که به آن هدف و انگیزه هم می‌گویند و در اشخاص مختلف به تناسب شرایط و وضعیت آن‌ها تفاوت می‌کند." ۲

جهت معامله با جهت تعهد متفاوت است. جهت تعهد امری است که به خاطر رسیدن به آن شخص حاضر به قبول دین می‌شود. جهت تعهد در معاملات مشابه یکسان است. مثلاً در عقد بیع تعهد فروشنده به انتقال مال گرفتن قیمت است و جهت تعهد خریدار به پرداختن قیمت دارا شدن مبیع. پس جهت تعهد امری است فنی که به ساختمان عقد بیش از اغراض متعاملین ارتباط دارد. کاتوزیان جهت تعهد را در عقود مختلف به ۴ دسته تقسیم کرده‌اند که آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- در عقود معوض، جهت تعهد هریک از طرفین اجرای تعهد طرف دیگر است. اگر تعهد یک طرف به علتی باطل شود یا انجام نشود، دین متقابل نیز ساقط می‌شود.

۲- در عقود مجانی، جهت تعهد دارا کردن طرف و قصد بخشش به اوست. چنانچه جهت و اهب این است که متهد به طور مجانی مالک عین موهوبه شود و غرض موصی از وصیت تملیک مجانی به موصی له است.

۳- در عقود که قبض شرط صحت آن است، مانند رهن و حق انتفاع، طرف عقد متعهد می‌شود که مال موضوع عقد را همان طور که گرفته است پس بدهد و جهت این تعهد قبض مال از جانب اوست.

۴- در مواردی که شخص، متعهد به دادن مبلغی پول به دیگری می‌شود، جهت تعهد وجود دینی است که از پیش به او داشته است. ۱

در حقوق بعضی از کشورها، برای اینکه تعادل اقتصادی عقد رعایت شود و ایجاد تعهد در درون آن توجیه منطقی پیدا کند، به تحلیل بیشتری پرداخته‌اند. تعهد را جدای از سبب آن (عقد) مرکز مطالعه قرار داده و خواسته‌اند هدف به عهده گرفتن التزام را به طور نوعی استخراج کنند. حقوقدانان طرفدار این نظریه، به ویژه به رابطه‌ای توجه دارند که در قراردادهای معوض بین دو التزام متقابل به وجود می‌آید. علت تعهد هر کدام انگیزه به دست آوردن تعهد طرف دیگر است. تعهد بدون علت یا مبتنی بر اشتباه باطل است و علت را بایستی یکی از ارکان اصلی نفع تعهد شمرد.

بدین ترتیب سبب یا جهت تعهد در هر سنخ از قراردادها یکسان است، به هدف های خصوصی اشخاص ارتباط ندارد و با وابستگی به ساختمان حقوقی عقد، چهره فنی و نوعی پیدا می‌کند. همه جا هدف مستقیم وی واسطه تعهد مورد عنایت است. ۲

جهت معامله که داعی یا انگیزه نیز نامیده می‌شود، عبارت است از هدف غیر مستقیمی که معامله کننده از تشکیل عقد، در سر می‌پروراند. ۳ مانند آنکه شخصی اتومبیل خود را می‌فروشد برای آن که از پول آن خان‌های خریداری کند. خرید خانه در این مثال، جهت معامله اتومبیل محسوب می‌شود. جهت نامشروع، دقیقاً در مقابل جهت مشروع قرار دارد و علاوه بر اینکه موجب بطلان معامله می‌شود، تمام آثار وضعی را که از یک معامله صحیح به دست می‌آید، از بین برده و آن را بی اعتبار می‌سازد. با لحاظ ماده ۲۱۷ قانون مدنی، معلوم می‌شود که برای تاثیر جهت نامشروع در بطلان عقد، اجتماع شرایطی ضروری است و در صورت فقدان یکی از این شرایط، نمی‌توان عقد را باطل دانست. شرایط مورد نظر بدین ترتیب است: ۱

- وجود واقعی انگیزه نامشروع در یکی از دو طرف.

- مستقیم و بی واسطه بودن انگیزه نامشروع.

- بارز بودن جهت نامشروع در بین سایر جهات.

- تصریح به جهت نامشروع.

به این صورت که وجود واقعی انگیزه نامشروع در یکی از دو طرف لازم است. هم چنین این انگیزه نامشروع نسبت به فردی که این انگیزه را دارد، باید بی‌واسطه و مستقیم باشد. مورد دیگری که باید به آن تاکید کرد، این است که انگیزه نامشروع باید بارز و روشن باشد و هیچ شکی در آن نرود. در نهایت نیز باید گفت که مهمترین شرط برای تاثیر جهت نامشروع و باطل شدن عقد، تصریح به آن جهت نامشروع در عقد است. بنابراین اگر هر یک از این شرایط وجود نداشته باشد، جهت نامشروع نمی‌تواند منجر به بطلان عقد شود.

۳- مفهوم اسناد تجاری

با توجه به نقش و شغل تجارت متوجه می‌شویم که اجتماع بازرگانان از دیگر اجتماعات قابل تصور، جدا بوده و راهی خاص پیش رو دارد و با توجه به معاملات انبوه بازرگانان که فقط به قراردادهای عمده می‌انديشند لذا دو نیاز اساسی احساس می‌شود، امنیت و سرعت؛ بر همین مبنا است که قراردادهای تجاری از معاملات مدنی و ابزارهای پرداخت در جایگاه مدنی فاصله می‌گیرد. سند در تجارت از چارچوب قانون مدنی خارج شده و یک نظام وجودی جدیدی از آن احساس می‌شود. از حالت کاغذی که به عنوان ابزار اثباتی است خارج شده و این سند که در چارچوب قانون مدنی استقلالی ندارد در قانون تجارت وصف تجریدی کسب می‌کند و مزایایی به خود می‌گیرد و آن را از وصف ساده اسناد عادی در قانون مدنی جدا می‌کند. طبق نظر محققین در معنی اخص اسناد تجاری به اسنادی گفته می‌شود قابل نقل و انتقال و متضمن پرداخت مبالغ معینی به رویت یا سررسید کوتاه که به جای پول وسیله پرداخت قرار گرفته و از امتیازات ویژه قانونی تبعیت می‌کند. عناصر تشکیل دهنده این اسناد (برات، سفته و چک) عبارتند از: ۱

۱- این اوراق از نظر ادله اثبات دعوی به عنوان سند شناخته می‌شود.

۲- این اسناد قابل معامله و نقل و انتقال می‌باشند.

۳- این اسناد در دست هر کسی که باشد نشان دهنده آن است که دارنده سند معادل مبلغ سند طلب دارد (به شرط آن که سند در وجه حامل باشد) و معرف وجود طلب است.

۴- برات و سفته اسناد اعتباری هستند و اصولاً مدت دار می‌باشند و برای صاحب آن‌ها ایجاد مالکیت می‌کنند.

۵- این اوراق تنها وسیله اثبات طلب نیست. سندی مستقل از روابط معاملات ابتدایی است که حق دریافت وجه مقید در آن را می‌دهد.

۶- سند پرداخت به شرطی می‌تواند وسیله پرداخت قرار گیرد که فی الواقع یک شبه پول باشد تا بتوان آن را با تکنیک‌های موجود سریعاً به پول تبدیل کرد.

۴- جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران

هرگاه جهت قرارداد نامشروع باشد، آن قرارداد باطل است. ( ماده ۲۱۷ قانون مدنی) بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، مشروعیت جهت قرارداد را یکی دیگر از شرایط اساسی صحت قرارداد دانسته است. جهت قرارداد، در قانون مدنی تعریف نشده است، ولی برخی از حقوقدانان آن را هدف بی واسطه‌ای دانسته‌اند که اگر وجود نداشت، قرارداد انجام نمی‌شد. ۱

در حقوق ایران معامله یا جهت نامشروع در بحث (مشروعیت جهت معامله) بررسی شده است. هر چند قانون مدنی برای مشروعیت یا نامشروع بودن جهت معامله از کلمه (جهت) استفاده کرده است، قانونگذار در ماده ۶۶ قانون مدنی تعبیر دیگری برای این منظور به کار گرفته است، مانند جهت تعهد، علت غایی و... اما باید گفت که تعبیر جهت معامله در کتاب‌های حقوقی دارای بیشترین کاربرد می‌باشد. در هر حال ماده ۱۹۰ قانون مدنی جهت معامله یکی از شرایط اساسی صحت معامله می‌داند. اصولاً ضمانت فقدان یکی از شرایط اساسی صحت معامله، بطلان معامله است. ۲ به همین سبب ماده ۲۱۷ قانون مذکور نامشروع بودن جهت معامله را موجب بطلان عقد می‌داند. ماده ۲۱۷ قانون مدنی در ابتدا اعلام نموده که در معامله لازم نیست جهت تصریح شود، ولی در ادامه گفته است که در صورت تصریح به جهت باید مشروع باشد. پس لازم نبودن تصریح به جهت در قرارداد امری بدیهی است. و ماده ۲۱۷ قانون مدنی می‌توانست بدون کلمه تصریح جمله تنظیم شود.

حقوقدانان در مواردی که طرف مخاطب بدون آنکه به جهت نامشروع تصریح شود از آن آگاهی دارد، نظرات مختلفی دارند؛ برخی معتقدند که ماده ۲۱۷ قانون مدنی در مقام بیان ضرورت آگاه ساختن طرف می‌باشد تا انگیزه‌های پنهانی در معامله مؤثر نباشد، تصریح تنها وسیله این اعلام نیست و این ماده مورد غالب یعنی تصریح را ذکر نموده است لذا هرگاه طرف مقابل از جهت نامشروع آگاه بوده و یا وضعیت معامله به نحوی است که طرف عقد می‌توانسته مطلع شود نباید معامله را به دلیل عدم تصریح صحیح دانست و بدینوسیله اشخاص را در تبانی و معاونت برای رسیدن به مقاصد نامشروع آزاد گذاشت. ۱

نظر مخالف بنا بر لزوم تصریح به جهت نامشروع برای بطلان معامله است، زیرا اگر منظور و هدف قانونگذار از قید تصریح، آگاهی مخاطب بود همین شرط یعنی (آگاهی طرف عقد) را مقرر می‌نمود. از طرف دیگر اصل عدم مانع و اصل صحت در صورت تردید اقتضاء می‌کند که جز در موارد تصریح هر چند طرف مقابل به جهت نامشروع علم داشته باشد، معامله را صحیح تلقی نماییم. به نظر نگارنده هر چند نظر اول یعنی کفایت طرف مقابل بدون تصریح برای بطلان عقد، به فلسفه ممنوعیت جهت نامشروع در معامله و جلوگیری از معاملات با انگیزه نامشروع نزدیکتر است لکن از نظر اصول و نص ماده ۲۱۷ قانون

مدنی نظر دوم تأیید می‌گردد. ۲ به ویژه این نظر در خصوص معاملات مربوط به اسناد تجاری با توجه به اصل امنیت و خودداری از تزلزل اعتبار این معاملات با ویژگی‌های این اسناد سازگارتر است زیرا با پذیرش این نظر یعنی محدود نمودن بطلان به مواردی که جهت نامشروع تصریح می‌گردد از دامنه شمول مصادیق بطلان این معاملات کاسته خواهد شد.

می‌توان گفت صدور اسناد تجاری و ظهور نویسی و انتقال آن‌ها حسب قواعد کلی حقوق مدنی یک عمل حقوقی و در واقع نوعی معامله محسوب می‌شود و باید تابع شرایط اساسی صحت معاملات باشد. از این رو، وجود قصد و رضای طرفین یا اطراف سند، اهلیت آن‌ها، موضوع معینی که مورد معامله می‌باشد و مشروعیت جهت معامله ضروری است.

بر این اساس از جمله شرایط اعتبار اسناد تجاری و معاملات آن‌ها، قصد و رضای طرفین است این اسناد به مثابه هر عقد یا عمل حقوقی به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت به قصد کند محقق می‌شوند. (ماده ۱۹۱ ق.م) آن چیز مهر یا امضای امضاکننده است چنانچه امضاکننده فاقد قصد باشد یا رضای حاصله ناشی از اشتباه یا اکراه باشد موجب بی‌اعتباری امضا و عدم ایجاد مسئولیت برای امضاکننده می‌گردد و صادرکننده می‌تواند علیه دارنده سند ایراد کند.

یکی از شرایط صحت معامله، مشروعیت جهت آن است. همان‌گونه اشاره شد جهت معامله یعنی هدف مورد نظر متعاملین که برای رسیدن به آن معامله می‌کنند. این هدف می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد. طبق مقررات قانونی مدنی در معامله لازم نیست جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است. این شرط که متضمن حفظ اخلاق حسنه و نظم عمومی است علی‌القاعده در مورد اسناد تجاری نیز باید صادق باشد. یعنی هرگاه شخصی بابت پرداخت یک بدهی نامشروع مانند قمار، براتی صادر و جهت آن را هم تصریح نماید یا بردارنده سند این موضوع معلوم باشد حسب مقررات قانونی مدنی، سند مذکور باطل است.

با توجه به آنچه گفته شد فقدان یک یا چند شرط از شرایط اساسی معامله، موجب بطلان سند و نتیجتاً انتقالات بعدی آن می‌گردد زیرا صحت معاملات انجام شده فرع بر صحت و اعتبار اصل سند می‌باشد. این حکم که مخالف با مفاد اصل استقلال امضاهای اسناد تجاری است، هر چند در مورد معاملات و قراردادهای مدنی حاکم و لازم‌الاجرا است، اما در مورد اسناد تجاری به شرط آنکه سند با ظهور نویسی مورد انتقال واقع و نهایتاً در اختیار دارنده با حسن نیت و بی‌اطلاع از اوضاع و احوال حاکم بر گذشته سند در زمان صدور و ظهور نویسی، قرار گرفته باشد نمی‌تواند جریان پیدا کند و مطلقاً موجب بطلان سند و کلیه معاملات آن گردد. زیرا:

اولاً، قانون تجارت نسبت به قانون مدنی، خاص تلقی می‌شود و باید در حد تعارض با مقررات مدنی حاکم باشد. بر این اساس آنچه از ماده ۲۴۹ قانون تجارت استفاده می‌شود استقلال امضاهای سند و تعهد مستقل هر امضاکننده و آن‌گاه مسئولیت تضامنی آن‌هاست یعنی اصل بر استقلال امضا و مسئولیت هر امضاکننده قرار گرفته است مگر اینکه خلاف آن مانند ممنوعیت قانونی وی از مداخله در اموال خود اثبات شود. ماده ۲۴۹ اشاره‌ای به شرایط ماهوی صدور و معاملات برات ندارد اما بی‌تردید در این مورد و سایر موارد سکوت قانون تجارت به شرط آن که نتوان با استفاده از اصول کلی و روح حاکم بر قانون مذکور حکم مساله را پیدا کرد، باید به مقررات عام قانون مدنی رجوع نمود. بنابراین، در صورتی که به علت عدم اهلیت امضاکننده یا هر ممنوعیت قانونی دیگر، امضائی غیر معتبر محسوب و مطابق مقررات قانون مدنی موجب عدم مسئولیت صاحب آن گردد چنانچه سند مورد معامله قرار گرفته باشد قانون تجارت حکم می‌کند که باید سند را معتبر و مسئولیت سایر امضاکنندگان را به قوت خود باقی دانست اما اگر سند مورد معامله قرار نگرفته و امضای مندرج در آن باطل باشد بی‌تردید سند نیز باطل و استناد به اصل استقلال امضاها بی‌مورد است.

ثانیاً، تاسیس حقوقی اسناد تجاری و مقررات خاص و جدید آن، منطبق با نیازهای تجارت پیچیده امروز و کاربردهای مورد انتظار آن در معاملات بوده و قانونگذار نیز به همین جهت حمایت‌های لازم را از دارنده با حسن نیت سند به عمل آورده و موجب استحکام سند و اطمینان خاطر دارنده گردیده است. ایجاد اصل استقلال امضاها، اصل مسئولیت تضامنی امضاکنندگان، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات، توجه خاص به فرم و شرایط صوری سند و نیز اعطاء امتیازاتی علیحده در مورد این اسناد از سوی قانونگذار، تماماً برای حمایت از حقوق ذینفع با حسن نیت سند صورت گرفته است. قانون مدنی علیرغم جامعیتی که دارد چنین مقرراتی را به نحو خاص پیش‌بینی ننموده است و البته چنین انتظاری هم از قانون مذکور که گویای تمامی مقررات و احکام مربوط به پدیده‌های جدید حقوقی در زمینه‌های مختلف مخصوصاً زمانیکه کاربرد و جنبه بین‌المللی آن‌ها مطرح باشد، منطقی و موجه به نظر نمی‌رسد.

در کل همانطور که در سایر قراردادها می‌توان در خود قرارداد به جهت آن تصریح نمود در اسناد تجاری نیز جهت معامله می‌تواند درج گردد. مطابق ماده ۲۱۷ قانون مدنی تصریح به جهت معامله ضروری نیست ولی در صورت تصریح باید مشروع باشد در غیر اینصورت معامله باطل است. نتیجه درج جهت نامشروع در سند تجاری بطلان معامله صورت گرفته است

و کلیه اعمال حقوقی که نسبت به این سند انجام می‌شود باطل تلقی می‌گردد. بنابراین در صورتی که جهت صدور سند تجاری در آن درج و نامشروع باشد عمل صدور در واقع باطل بوده در نتیجه موجب انتقال به دارنده نخواهد شد. همچنین تمامی تعهداتی که بر روی این سند صورت می‌گیرد اعم از ضمانت ظهرنویسی و قبولی در واقع چون با درج جهت نامشروع در سند تصریح می‌گردد معاملات مزبور باطل و کان لم یکن محسوب می‌شود. با درج جهت نامشروع در سند تجاری دارندگان مع الواسطه و بعدی نیز که با ظهرنویسی یا قبض و اقباض سند به آن‌ها منتقل می‌شود از آنجایی که جهت نامشروع در سند تجاری منعکس شده است نسبت به آن‌ها نیز باطل خواهد بود و نمی‌توانند با استناد به ماده ۲۴۹ و اصل عدم توجه ایرادات یا اصل استقلال امضاها به نمی‌توانند از متعهدین مراجعه نمایند زیرا با انعکاس آن در سند، دارنده با حسن نیت به شمار نمی‌رود. چنین دارنده‌ای نمی‌تواند به عذر عدم اطلاع و عدم توجه به جهت نامشروع که در سند قید گردیده است استناد نماید چرا که چنین ادعایی غیر عادی است و هر شخص متعارفی سند مورد معامله را باید ملاحظه و مندرجات آن از جمله جهت درج شده در آن را ببیند.<sup>۱</sup>

سند تجاری (چک، سفته، برات) اصولاً قابل ظهرنویسی و نقل و انتقال است چنانچه تصریح به جهت نامشروع در سند حین صدور آن نبوده، بلکه دارندگان بعدی نسبت به درج آن در سند اقدام نموده باشند، معاملات حین و بعد از تصریح باطل خواهد بود و به معاملات قبل از آن خدشه‌ای وارد نمی‌آورد. بنابراین چنانچه پس از صدور دارنده ضمن تصریح به جهت نامشروع در سند آن را ظهرنویسی و به دیگری انتقال دهد، انتقال یا انتقالات و کلیه تعهدات ماقبل آن صحیح است لکن اعمال حقوقی که بعد از آن بر روی سند مزبور صورت می‌گیرد به دلیل جهت نامشروع و تصریح بر آن باطل می‌باشد و دارندگان بعد از این تصریح نمی‌توانند دارنده با حسن نیت تلقی شوند، زیرا با درج جهت نامشروع در سند، با آگاهی و اطلاع نسبت به آن معامله نموده و به همین دلیل نمی‌توانند به اصل عدم توجه ایرادات استفاده نمایند. در خصوص ضامن و برات گیر قبول کننده نیز به همین صورت است به طوری که ضامن یا قبول کننده‌های که سندی را امضا یا تسلیم می‌نمایند که جهت نامشروع در آن تصریح شده است عمل وی به استناد ماده ۲۱۷ قانون مدنی باطل است.

#### ۵- جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان به مثابه بیشتر کشورهای اروپایی، چون که قراردادهای فی مابین افراد تحت تاثیر اصل آزادی اراده قرار دارد؛ هر عقدی که واقع شود؛ چنانچه دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد در اجرای آن تردیدی وجود ندارد. لذا حقوقدانان آن کشور نیز بیشتر به مباحث مربوط به اجرای مفاد قرارداد می‌پردازند. در این نظام حقوقی ابتدا بایستی مفهوم شرط را شناخت و در این رهگذر است که می‌توان به معنای جهت نامشروع قرارداد دست یافت؛ به طوری که اگر به منابع اصلی حقوق انگلستان اشاره گردد؛ می‌بینیم که این منابع اصلی عبارت خواهند بود از: ۲- رویه‌های قضات و سوابق موجود قضایی؛ کتب قدیمی معین؛ قانونگذاری و البته آداب و رسوم محلی. در حقوق انگلیس اولین اثری که جهت نامشروع بودن قرارداد دارد، این است که اجرای آن را ناممکن می‌سازد. منظور از ناممکن شدن اجرای قرارداد، عدم استماع دعوی اجرای مفاد قرارداد است. در حقوق این کشور قاعده‌ای وجود دارد که در موارد نامشروع بودن قرارداد حاکم و جاری است و مقرر می‌دارد: «دادگاه‌ها به هیچ‌وجه در صدد کمک کردن به اجرای قراردادی که غیر قانونی و مخالف نظم عمومی است، نخواهند آمد».<sup>۳</sup>

نکته‌ای که باید در این خصوص مورد توجه قرارگیرد، بررسی وضعیت ذهنی طرفین است. اینکه آیا طرفین، تحت تاثیر نیت مجرمانه‌ای قرار گرفته‌اند یا خیر؛ در برآورد عواقب یک قرارداد غیرقانونی اهمیت خواهد داشت. لذا در خصوص اثر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق انگلستان موارد ذیل حائز اهمیت است:

اولاً: اگر قرارداد تجاری از آغاز غیر قانونی باشد هیچ یک از طرفین نمی‌توانند ادعا کنند که قصد قانون شکنی نداشته‌اند. در واقع طرفین پذیرفته‌اند که عملی انجام دهند که در کامن‌لا صراحتاً ممنوع است. همچنین اگر طرفین برای انجام کاری توافق کنند که به موجب قانون صراحتاً یا ضمناً ممنوع شد، نیز وضعیت به همین ترتیب است و در هر دوی این موارد، قرارداد فی نفسه غیر قانونی است. ابر مبنای نظم عمومی، هیچ فردی نمی‌تواند به موجب معامله‌ای غیرقانونی که در آن شرکت داشته، ادعای حق یا جبران خسارت کند و دعوی مبتنی بر فساد قابل طرح نیست و دادگاه ملزم به رد اجرای قراردادی است که می‌داند غیرقانونی است. چه این آگاهی دادگاه از گزارش طرف مجرم حاصل باشد و چه از منابع خارجی<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، هیچ دادگاهی به فردی کمک نمی‌کند که مبنای عمل خویش را بر پایه، یک عمل غیرقانونی استوار ساخته است. دادگاه به چنین فردی هیچ مساعدتی نمی‌کند، نه به خاطر متهم، بلکه به این دلیل که به شاکی کمک نکند.

ثانیاً: اگر قرارداد تجاری در ظاهر قانونی باشد، اما قصد هر دو طرف سوء استفاده از آن باشد، علیرغم ظاهر قانونی‌اش از آغاز غیرقانونی محسوب خواهد شد.<sup>۳</sup>

ثالثاً: اگر شکل قرارداد تجاری قانونی باشد ولی یک طرف قرارداد بخواهد از آن برای مقصودی غیرقانونی سوء استفاده کند (جهت نامشروع)؛ قانون به طور معمول حکم نمی‌کند که طرف بی‌گناه نباید تحت تأثیر معکوس مقاصد مجرمانه‌ی طرف دیگر قرارگیرد. این مسأله بارها توسط قضات در سیستم حقوقی انگلستان مورد تأکید قرار گرفته است که پول یا مالی که به موجب قرارداد باطل پرداخت یا منتقل شده باشد. قابل استرداد نخواهد بود. بنابراین، هیچ طرفی نمی‌تواند آنچه را که به موجب یک قرارداد غیرقانونی به طرف دیگر داده است مطالبه کند. حتی اگر به منظور اثبات ادعای خود غیرقانونی بودن را ائتشاء نماید، اصل کلی در این موارد این است که در صورت برابری تقصیر طرفین، خوانده یا متصرف در موقعیت برتری قرار خواهد داشت. می‌توان گفت در حقوق انگلستان شرط نامشروع به معنای مصطلح در حقوق ایران وجود نداشته و بایستی از قراردادهای نامشروع صحبت به میان آورد. بین قرارداد باطل و نامشروع تفاوت وجود دارد. این تفاوت هم در قلمرو تفسیر دادرسی از شرط فاسد است که مغایر نظم عمومی یا قوانین باشد. شرط باطل را می‌توان به سادگی، در صورتی که شرایط دیگر آن جمع باشد، از قرارداد حذف کرد و به عبارتی قرارداد را تجزیه کرد و بخش درست قرارداد را معتبر و نافذ شمرد. ۲. ولی جهت نامشروع (که نشانه پستی شدید اخلاقی است مانند قتل یا دزدی یا تقلب مالیاتی یا روابط نامشروع و خلاف اخلاق حسنه) چنان بر عقد سایه می‌افکند که تنفیذ هر بخش آن مغایر نظم عمومی بوده و با نظم عمومی مخالف می‌نماید. این چنین عقدی اثری نداشته و باطل است هر چند که قابل تجزیه هم باشد.

## ۶- نتیجه گیری

از منظر حقوقی، صحت و اعتبار توافقات طرفین که در قالب قرارداد متجلی می‌شود، منوط به رعایت شرایطی ویژه است که غالباً در متن ماده یا موادی خاص از مقررات مربوط به قانون مدنی کشورها گنجانده شده است. آنچه در این مقاله مبنای تحلیل ما قرار گرفته، مفهوم جهت نامشروع در حقوق ایران با رویکردی تطبیقی با حقوق انگلستان است. در این راستا با بررسی مفهوم جهت نامشروع و اسناد تجاری و همچنین مطالعه حقوقی جهت نامشروع در اسناد تجاری ایران و انگلستان پرداخته شد. نتایج تحقیق بیانگر این امر است که در حقوق ایران، جهت نامشروع یکی از عوامل بطلان معاملات به حساب می‌آید و از آنجا که اسناد تجاری نیز نوعی معامله تلقی می‌گردد لذا جهت نامشروع باعث بطلان سند تجاری خواهد شد. از طرفی قانون مدنی چه به لحاظ ماهیت موضوع و چه از حیث آثار مترتب بر جهت نامشروع، متأثر از حقوق اسلام و مبنای فقهی است. در حقوق انگلستان اما، علیرغم تأثیر شگرف مفاهیم اخلاقی منبعث از مذهب، در حقوق این کشور، مفهوم جهت نامشروع دارای بار معنایی وسیع‌تر از مفهوم آن در حقوق اسلام و ایران بوده و غالباً ضمانت اجرای بطلان برای قراردادهای نامشروع به لحاظ مغایرت این نوع عقود با نظم عمومی است. در حقوق انگلستان، اخلاقیات از حیث تأثیرگذاری، با اذعان به استقلال آن از نظم عمومی، در مرتبه نازلتری قرار دارد. با این همه، در هر دو نظام حقوقی بر لزوم رعایت قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه، ضرورت اتفاق نظر متعاملین بر جهت نامشروع در اسناد تجاری، به عنوان شرط تحقق بطلان قرارداد تأکید شده است. علاوه بر این، فلسفه خاص تشریح مقررات موجود در قوانین هر دو نظام حقوقی در جهت صیانت و پاسداشت هنجارهای اخلاقی، مصالح و منافع عمومی و حمایت از حقوق اشخاص ناتوان و ضعیف در برابر اقویا جملگی، این ایده را تقویت می‌کند که دستیابی به اصول و قواعدی مشترک که مبنای توجیه حقوقی این مفهوم در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس قرار گیرد امکان پذیر است.

فهرست منابع:

الف) منابع فارسی:

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۵) حقوق مدنی، جلد ۱ و ۲، تهران، کتاب اسلامی، چاپ سیزدهم.

۲. ترابی، احمد، (۱۳۸۷) ترجمه تفصیلی و شرح حقوق قراردادهای انگلستان، تهران، نشر دنیای سبز، چاپ اول.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، گنج دانش، ۱۳۸۷.

۴. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ پنجم. تهران: مجد، ۱۳۸۵.

۵. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، ج ۱، انتشارات مجد، چ ۱، ۱۳۸۰.
۶. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۷. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳.
۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، چ ۶، ۱۳۵۴.
۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، چ ۶، ۱۳۵۴.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی (قرارداد ایقاع)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱۱، ۱۳۸۵.
۱۱. معاونت قضایی آموزش و تحقیقات دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد ۱، تهران، نشر دادیار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۲. نوری، محمدعلی، (۱۳۸۰) عقود و تعهدات قرارداد بطور کلی و الزامات بدون قرارداد از قانون مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۳. هدایت نیا، فرج...، معاملات مدیون، مرکز تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲.

(ب) منابع عربی:

۱۴. ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد، المغنی، با حاشیه سید محمد رشید رضا، ج ۴، چ ۳، ۱۳۶۷ ق.

۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، تهران، المکتبه المرتضویه، چ ۳، ۱۳۷۵

(ج) منابع انگلیسی

۱. Anson, Law of Contract, ۲nd edition, London, Clarendon Press Oxford, ۱۹۸۶.
۲. Beatson . G (۱۹۹۵), Anson's law of contract , ۲۷edition, oxford . ۱۹۹۵
۳. Brayan A. Garner, & others (۱۹۹۹), Black's Law Dictionary. ۷th ed. West Group, ۱۹۹۹
۴. Cass. Civ. ۱ère, ۶oct. ۱۹۸۱ Bull. Civ. ۳۶ ۱۹۸۱. Cass. Civ. ۱ère, ۷fév ۱۹۹۰ Bull. Civ. ۱۹۹۰.
۵. Eftekhar-G (۲۰۰۶), Law Texts, ۱۱th edition, Tehran, Ganje-e-Danesh Pub.
۶. Josserband, Les mobiles dans les actes juridiques du droit privé, ۴۶ ۱۹۲۸.
۷. Mazeaud, H & Chabas, F (۱۹۹۰), Leçons du droit civil, Paris, ۱۹۹۰.
۸. Terre (F.), Simler Ph (۱۹۹۶), Droit Civil, Les obligations, Dalloz, Paris, ۶ème, éd., ۱۹۹۶
۹. TREITEL, G.H. (۱۹۹۵), Law of Contact, ۹th Edition, Sweet & Maxwell, London.